

آملیا

(Vanity Fair)

نویسنده

ویلیام مکیپس تگری

(William Makepeace Thackeray)

تلخیص

ای ام آتوود

(E. M. Atwood)

مترجم

نوشین ریشهری

نگارین

Negarineh

چاپ نخست ۱۳۸۶ تهران

سر شناسه: اتوود، E. M. Attwood، خلاصه کننده
عنوان و پدیدآور: آملیا/ نویسنده ویلیام مکیپس تگری؛ تلخیص ای ام اتوود؛
مترجم نوشین ریشهری.
مشخصات نشر: تهران؛ نگارینه، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص، (مصور).
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۴۵-۵-۲۵۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
پادداشت: کتاب حاضر خلاصه‌ی کتاب نوشته دلیو ام تگری می‌باشد،
موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده: تگری، ویلیام مکیپس ۱۸۱۱-۱۸۶۳ م.
شناسه افزوده: William Makepeace Thackeray
شناسه افزوده: ریشهری، نوشین ۱۳۲۴- مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۲۲۸ الف / PZ۳
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۸
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۶۶۷۲۱



حق چاپ محفوظ است www.negarlineh.ir

نام کتاب: آملیا (Vantly Fair)
نویسنده: ویلیام مکیپس تگری (William Makepeace Thackeray)
تلخیص: ای ام اتوود (E. M. Attwood)
تصویرساز: مونیکا گادرد (Monica Goddard)
مترجم: نوشین ریشهری
ویراستار: آرزو کلانی
طراح گرافیک: منصور جام شیر
چاپ نخست: ۱۳۸۶ تهران
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۴۵-۵-۲۵۰۰ ریال
بها: ۲۵۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-8935-45-5



9 789648 935455

تهران، شمال شرق میدان هفتم تیر، کوی نظامی، شماره ۲۳، کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱
تلفن: ۸۸۳۱۰۰۷۱ - ۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۲۸۷۸۸ فاکس: ۸۸۳۰۷۲۷۸

سخن ناشر

شیوه‌ی خلاصه‌ی نویسی از داستان‌های مطرح جهان برای خوانندگان کم‌حوصله چندی است در آن سوی دنیا مرسوم است که این بابی است برای آشنایی خوانندگان با ادبیات فاخر جهان.

برخی از خوانندگان می‌خواهند مفاهیم را سریع دریافت و درک کنند، برخی دیگر می‌خواهند خیلی سریع با مکتب‌های ادبی آشنایی داشته باشند و این در زمانه‌ای که همه چیز سرعت گرفته است نا به جا نمی‌نماید. به همین منظور نشر نگارینه به چاپ و نشر خلاصه شده‌ی کتاب آملیا (پوچی Vanity Fair) به قلم ویلیام مکپیس تگری (William Makepeace Thackeray) فیلسوف و نویسنده مشهور انگلیسی قرن نوزدهم (۱۸۶۳-۱۸۱۱ میلادی) اقدام نموده است تا خوانندگان ایرانی علاقمند به ادبیات جهان

را افزایش دهد و موجب شود که آنان بیش از پیش با ادبیات فاخر جهان آشنایی پیدا کنند.

اصل کتاب آملیا (Vanity Fair) تکری، به زبان انگلیسی بیش از ۸۱۰ صفحه دارد که ای ام اتوود (E. M. Attwood) آن را در حدود ۱۴۳ صفحه خلاصه نموده است، بی آنکه به چارچوب و اصل قصه صدمه‌ی جدی وارد نماید. اما همان طور که می‌دانید شیوه‌ی نگارش و تجزیه و تحلیل فلسفی تکری نمی‌تواند در این خلاصه نمود داشته باشد.

کتاب را سرکار خانم نوشین ریشه‌ری ترجمه کرده‌اند، ایشان قلمی ساده و روان دارند و خواننده‌ی ایرانی را با همان حال و هوای نوشته‌های اصلی آشنا می‌کنند. به هر حال، امیدواریم در امر کتابخوانی و آشنایی با ادبیات جهان گامی مفید و موثر برداشته باشیم.

منصور جام‌شیر

مدیر نشر نگارینه

معرفی نویسنده و کتاب

کدام یک از ما در این دنیا خوشحالیم؟ کدام یک از ما به آرزویش رسیده است؟ یا از آنچه که دارد راضی است؟ هیچ کس در تقلای رسیدن به ثروت و موفقیت، مجهزتر از یکی شارپ طمع کار و بی ریشه نبود؛ او از فقر گذشته اش استفاده کرد تا رفتارش را برای صعود از نردبان طبقه ی اجتماعی توجیه کند. در همان هنگام، دوست احساساتی اش آملیا در اشتیاق جرج، دانشجوی دانشکده ی افسری، می سوخت. در زمانی که این دو قهرمان راهشان را در جامعه ی نجیب زادگان و اشراف زادگان می گشایند، نبردهایی - نظامی و خانوادگی - روی می دهد و فرصتهایی پیش می آید و از دست می رود.

در چنین دنیایی فاسد، دویین شخصیت استوار و محترمی است که آملیا را می‌پرستد و برای هجونا‌مه‌ی حماسی عشقی و ماجراهای اجتماعی کتاب تاکری جذابیت و ژرفا به ارمغان می‌آورد.

این کتاب را واقعیتِ پیشرفتِ اروپا خواندند و با عنوانِ بزرگ‌ترین رمان انگلیسی زبان از آن یاد می‌کنند. به نظر جان کری، تنها کتابی که می‌توان با این کتاب مقایسه کرد جنگ و صلح تولستوی است.

این تعریف به زندگی تاکری بازمی‌گردد، همین‌طور نقشه‌اش، واقعیت روانی و اخلاقی برترش و نیز طرح‌های والایش در منبعی که شاهکار تاکری نام گرفت.

در ابتدا، باید هشدار داد که این رمان نیز، مانند رمان‌های مبتذل عهد ویکتوریایی، خواننده را با خود از ماجرای به ماجرای دیگر می‌برد. هیجان رمان در این است که خواننده نداند بعد چه اتفاقی می‌افتد؛ به همین دلیل، نوشتن معرفی بدون توضیح دادن ماجراها کاری طاقت‌فرسا و پردردسر خواهد بود. هرچند این معرفی شامل آن نخواهد شد.

اگر هم‌اکنون داستان را خوانده‌اید چه بهتر، اما اگر نخوانده‌اید می‌توانید رمان را تا انتها به پایان برسانید، سپس معرفی را بخوانید. هرچند با خواندن مقدمه در ابتدا نیز چیزی

را از دست نخواهید داد؛ به واقع، در آن صورت معنی بیشتری از آن درخواهید یافت. از سوی دیگر، توضیح‌های ضمیمه‌شده، بدون آشکار کردن اسرار ماجرا، به طور یقین راهنمای شما در خواندن رمان خواهد بود.

تعجب آور بود که تا کری به ناگاه در نیمه‌ی سال‌های ۱۸۴۰ موفق شد رمانی جذاب با چنین کمال و ژرفا بنویسد. هرچند کارهای پیشین روزنامه‌نگاری‌اش درخشان و شایان توجه بود، چندان جدی نبود و از احساس بشری ردی در آنها دیده نمی‌شد.

در بسیاری از داستان‌های کوتاهش مانند کاترین، باری لیندون و مجلس رقص خانم پارکینز - که بیشتر آنها مرور تا کری بر کتاب‌های هنری و نمایشگاه‌هاست و نیز گزارش‌هایی مانند کتاب طراحی ایرلندی، یا دومین مراسم تدفین ناپلئون لحنی تمسخرآمیز و نیشخندی طعنه‌آمیز در بیان واقعیت‌ها دیده می‌شود.

نام‌های مستعار چاپلوسانه و بی‌جایی که امضای زیرنوشته‌های نخستین تا کری بود، مانند مایکل آنجلو و اعانه‌دهنده‌ی چاق و از این قبیل، در اصل برای انکار نظریه‌ها و رد کردن هدف‌های جدی او بود و تنها راه کوشش تجاری در نویسندگی او محسوب می‌شد. فراموش نکنیم که تا کری

نجیب‌زاده متولد شد و تحصیلات عالیه در کمبریج داشت. گو اینکه به جهت قمار و سرمایه‌گذاری غیرعاقلانه پاک‌باخته شد و تا سطح گزارش‌نویسی برای مجله و روزنامه‌ها تنزل کرد. لحن تند و گزنده‌ی نوشته‌هایش، پیش از این رمان، گویای خشم و رنجش او از این آبروریزی است.

اما چه چیزی موجب تغییر او شد؟ چگونه توانست عامل ترحم و تأثیری شود که به گفته‌ی نقدنویسان معاصر این کتاب چنین دور از کارهای پیشین او باشد؟

به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال در زندگی خصوصی‌اش نهفته باشد. مرکز احساسی کتاب ویلیام دوبین و عشق بی‌شائبه‌اش به بانویی که همسر دیگری است، در سال‌هایی که ماجرای کتاب پیش می‌رود، نمونه‌ای از تجربه‌ی شخصی او بوده است.

در اوایل سال ۱۸۴۲، او در دام محبت جین بروکفیلد، همسر دوست هم‌دانشکده‌اش، افتاد. در این هنگام، همسرِ تاکری به دیوانه‌ای علاج‌ناپذیر بدل شده بود و نیاز او را به همدمی جنس مخالف تشدید می‌کرد.

جین بیست و یک سال داشت و ده سال جوان‌تر از تاکری بود و همان نفوذی را که آملیا بر ویلیام دوبین دارد بر تاکری داشت. به این معنی که از خودگذشتی‌هایش را با صمیمیت

می‌پذیرفت و هنگامی که تاکری در انتظار جواب بود در نقش همسر وفادار فرو می‌رفت.

در سال ۱۸۴۶، تاکری در نامه‌ای به مادرش اعتراف کرد که «چهار سال است او را دوست می‌دارم.» به واقع، از عشق دیوانه بود. به جین نامه‌ای نوشت، او را فرشته خواند و خود را روحی در جهنم نامید و تقاضای قطره‌ای شفابخش نمود و چنین بیان کرد که اگر او نیم‌نگاهی به سوش بیندازد و درباره‌اش فکر کند، به بهشت رهنمون خواهد شد.

شوهر جین به تدریج رنجیده‌خاطر و ترش‌رو شد و وقتی فهمید که تاکری قطعه کاغذی را که جین در انتهای آن با کلمه‌ی «با محبت» امضاء کرده است درون کیفش نگاه می‌دارد، خود را تحقیر شده و توهین‌دیده یافت. تاکری اعتراض کرد که محبتش خالص است، اما نشانه‌ها جز این بود.

در نوامبر ۱۸۴۷، خانواده‌ی دوستش بروکفیلد به فلاکت و بی‌پولی دچار شد و تصمیم گرفت هم‌خانه‌ی بکری شود و او با خوشحالی از این تصمیم استقبال کرد.

باید پذیرفت که در آن شرایط کاری خطرناک بود. در ضمن، برای بدتر شدن اوضاع، (درست مانند جرج آژبرن) آقای بروکفیلد رفتار نادرست و سردی با همسرش داشت و همین عمل، به ظاهر، تشدیدکننده‌ی وفاداری زن نسبت به

شوهرش بود. به دستور شوهر، زن نامه‌ی سردی به تاکری نوشت و او را از توهم بیرون آورد.

تاکری برای مادرش نوشت، «ایکاش هرگز او را دوست نمی‌داشتم. او مرا بازی داد.» و این نامه، سه سال بعد از پایان نوشتن این رمان و در سال ۱۸۵۱ نوشته شد.

هنگام نوشتن رمان، او به شدت درگیر شیفتگی و شیدایی بود و در عین حال احساس نومیدی دوبین را درک می‌کرد. سخنرانی دوبین برای آملیا احساس خشم شدید درونی او بود. نشانه‌های دیگری هست که دوبین، در درجه‌های مختلف، آرزوهای تاکری را آشکار می‌کند.

تاکری نیز مانند دوبین ظاهری زمخت و غیرجذاب داشت و موجودی بی‌سرو زبان بود. در ضمن، هر دو نام مسیحی مشابهی داشتند. جین تاکری را ویلیام عزیز می‌نامید، همان‌طور که آملیا دوست شوهرش دوبین را ویلیام عزیز می‌نامید. شباهت هنر و زندگی تاکری مشهود است.

تاکری در نامه‌ای که به مادرش نوشت اعتراف کرد که شخصیت آملیا را مشابه جین نوشته است و به دوستش بروکفیلد گفت که اگر جین را نمی‌شناخت، هرگز آملیا را خلق نمی‌کرد.

احتمال دارد ارتباط رمان با رابطه‌ی آن دو همان‌جا قطع

شده باشد و این به روشنی به اتکای احمقانه‌ی آملیا به شوهر بی‌ارزشش بازمی‌گردد. ارزش والا و خودداری نبوغ‌آمیز ویلیام و تسلیم مشروط او همه‌گویای قدرت احساسی تاکری، امیدواری‌اش و درد درونش است و به روزه‌ای تخیلی از رؤیای پیروزی می‌نماید.

در ترکیب رمان، معرفی دویین قدم حساسی بود؛ نه فقط به این دلیل که به عمیق‌ترین احساسات شخصی تاکری مربوط می‌شد، چون او به تنهایی رمان را از بخار مسموم تحقیر و اهانت نجات داد و منفی‌گرایی موجود در کارهای پیشین تاکری را به کنار زد.

شخصیت دویین رمان را بزرگ کرد. گویی فکری بود که مدتی بعد به فکر تاکری رسید. ضرورتی برای قالب‌ریزی نوین رمانی که از ابتدا در سر داشت.

هنگام شروع رمان، تاکری چندان مطمئن نبود. شاید اواخر ۱۸۴۴ یا اوایل ۱۸۴۵ بود. به هر حال، تاکری پیش از می ۱۸۴۵ بخش‌های نخستین آن را به ناشر ارائه داد و تا آنجا دویین حضور نداشت. بکی و آملیا مدرسه را ترک کردند و به منزل خانواده‌ی سدلی رفتند، سپس حادثه‌ی واکسهال رخ داد، هنگامی که ژوزف از خود بی‌خود شد و بی‌آبرویی به بار آورد! ماجرای مفتضح، مسخره و مصیبت‌بار که به واقع جزء تخصص

تا کُری محسوب می‌شد. ناشرِ اول آن را رد کرد، چون این قبیل ادبیات برایش پیش‌پا افتاده بود. ناشر بعدی موافقت کرد آن را به صورت پاورقی چاپ کند.

البته، تا این زمان، بدون حضور دوبین. سپس، اتفاقی افتاد که مشخص نیست و چاپ آن هشت ماه به عقب افتاد. در این میان، تا کُری تجدید نظر کرد و دوبین را به مهمانی واکسهال افزود.

در ضمن، هنگام ارائه به ناظر اول و دوم، نام رمان «رمان بدون قهرمان» بود. سپس، آن را «طرح‌های مدادی و قلمی جامعه‌ی انگلستان» نامید. این دو عنوان، هنگامی که به صورت پاورقی چاپ می‌شد، عنوان‌های فرعی کتاب شد و باقی ماند. ورود دوبین و بازتاب حضورش معنی قصه را عوض کرد. بدون نقش دوبین، این رمان به واقع رمانی بدون قهرمان بود. ورود دوبین نام «رمان بدون قهرمان» را کرد. دوبین قهرمان بود، هرچند نه در سنتِ مرسوم رمان‌نویس‌ها!

عنوان دیگر، یعنی طرح‌های مدادی و قلمی جامعه‌ی انگلستان، گویای این است که نوشته‌های پیشین او، بدون شخصیتِ دوبین، اتصال‌های گسسته از هجونویسی‌های تأثیری او مانند «کتاب پرمدها» یش بوده است.

دوبین مرکز توجهی به تا کُری داد و به دنبال آن نوعی طرح

اتحاد به وجود آورد. در آخرین شکل رمان، زیبایی و روشنی و تقارن، که خلاف تخیل پیشین تاکری است، دیده می‌شود. اساس آن بر دو شخصیت جفتی مغایر هم بنا نهاده شده است؛ دو بین و جرج، آملیا و بکی. همچنین، رفتارها به طور دقیق به دو نیمه تقسیم می‌شود؛ مانند قبل و بعد از جنگ واترلو. در نقطه‌ای حساس در هر دو نیمه، مبارزه‌ای خصوصی بین دو نیمه در وسط رمان صورت می‌گیرد. برای بخش مرگ جرج، ما آمادگی نداشتیم که این طور ناگهانی و بدون پیش آگهی یکی از شخصیت‌های داستان بمیرد؛ در حالتی به کل فرعی و جزئی، بدون سابقه‌ی پیشین، سریع، سنگدلانه، بدون دلیل، می‌خکوب‌کننده، مانند مرگی حقیقی!

این واقعه ما را با واقع‌گرایی تاکری آشنا می‌کند. این رمان متعلق به حرکتی بزرگ از واقعیت اروپای سال‌های ۱۸۳۰ تعلق دارد و چیرگی‌هایی که در فرانسه بالزاک و فلوبر و در روسیه گوگول و تولستوی به وجود آوردند.

در عبارت فرهنگی تاریخی، توسعه ممکن است به مانند بازتابی علیه مکتب تصویری خیالی (رمانیتسم) و باورهای مربوط به آن در سیاست و زیبایی‌گرایی مبحث هنرهای زیبا دیده شود. با این حال، متعلق به روند فرهنگی است. واقع‌گرایی تاکری مشخص است و نیاز به تجزیه و تحلیل ندارد.

اثرهای رمان وابسته به واقع‌گرایی روانشناسانه است. مگر اینکه باور کنیم آملیا در برابر دوبین مقاومت می‌کند، همان‌طور که کرد و تا زمان فرا رسیدن نقشه‌ی بکی، که جرج می‌توانست پرافتخار و احمق باشد، رمان بدون فراز و نشیب باقی می‌ماند. این‌طور نشد، چون رمان واقع‌گراست و تا کُری با هدایت شخصیت‌هایی که در اصل «نوع» هستند، نه «فرد» ماجرا را به پیش برد. شخصیت‌های داستان همه نوع هستند - شیارهای هرز حادثه‌جویند، خالص‌اند؛ دختر چشم و گوش بسته، خوش‌پوش و خوش‌هیكل - نوع آنهاست که به آنها جان می‌بخشد. مردمی که ما در زندگی واقعی می‌بینیم. نمونه‌های نخستین و اینکه چگونه این نمونه‌ها تغییر می‌کنند. آنها در رابطه با بیشتر مردم و در واقعیت‌های زندگی شکل می‌گیرند. واقعیت‌ها حرکت‌های مصطلح و مرسوم و تأکید بر شاخص بودن و معرف نوع بودن است، مانند رماتیسم که تأکید بر فردگرایی داشته است.

همان‌طور که داستان پیش می‌رود، واقعیت همراه با لحظه‌ها و گفتگوها آشکار می‌شود و عمومی بودن نوع بشر در مغزمان شکل می‌گیرد. هنگامی که دوبین به دوستش می‌گوید «جرج، آن زن دارد می‌میرد»، آملیا از آمالش دور می‌شود. هنگامی که آژبرن پیر نام پسرش را از شجره‌نامه‌ی خانوادگی حذف

می‌کند، مقایسه‌ای با آثار دیکنز پیش می‌آید.

واقعیت روانی مهربانانه نیست. وقتی خبر مرگ پسر به لندن می‌رسد، تاکری واکنش پدر را شرح می‌دهد. باید پسرش را ببخشد، یا از عروزش بگذرد؟

جو برادر آملیاست و هیچ نکته‌ی ممتازی ندارد. آن دو هیچ وجه مشترکی ندارند. گویی هیچ خاطره‌ی مشترکی از دوران کودکی بین آن دو نیست. خواننده‌های طبقه‌ی متوسط ویکتوریایی، که به طور سنتی فرزندان پسر را به مدرسه می‌فرستند، توقع محبت خواهر و برادری ندارند. اینجا، مقایسه با نوشته‌های جرج الیوت پیش می‌آید.

حتی رابطه‌ی جرج آزرین با پدرش سرد و بی‌مایه است. در کودکی، از پدر شلاق خورد تا آقا بار بیاید، هرچند پدر با نوه‌اش این‌طور نبود. تاکری خود نیز تک فرزند بود. پدرش خیلی زود مرد و او حتی نمی‌توانست پدر را به یاد بیاورد. مادرش او را به مدرسه فرستاد، وقتی فقط پنج سال داشت. این روند ممکن است دلیل قانع‌کننده‌ای برای شکست خانوادگی او باشد.

در مجموع، واقعیت روانی رمان، چشم‌انداز وسیعی از حقایق را دربرمی‌گیرد. شخصیت‌های اصلی، با آنچه که به نظر می‌رسد قالب‌ریزی بدون انتهای شخصیت‌های فرعی باشد،

احساسی از پربار شدن و گسترش در همه‌ی جهت‌ها ایجاد می‌کند. این همان مفهوم کلی نوشته‌های تاکری است. چسترتون گفت که شخصیت‌های رمان تاکری «جهانی» هستند و منظورش گسترش واقعیت ذهنی او بود. مانند واقعیت روانی، این روش روی نوع‌ها بنا می‌شود. مردمی که فردیت می‌یابند، تنها به این دلیل که نوع خاصی از بشر هستند.

هنگامی که علیا مخدره ندیمه‌اش را کنار می‌گذارد، شخصیت‌های کم‌اهمیت رمان خرید و فروش می‌شوند.

تاکری همان قدر که واقع‌گرا بود، فیلسوف و معلم اخلاق نیز بود. لزومی ندارد که این دو با هم در فردی جمع باشند. در واقعیت علمی (یا آن‌طور که در اواخر قرن ۱۹ آن را طبیعت‌گرایی می‌نامیدند) مطالعه درباره‌ی پدیده‌های اجتماعی و اخلاق موضوع خارج از بحث بود، چون تجربه‌ی علمی محسوب می‌شد.

اما واقع‌گرایی روانشناسانه‌ی تاکری اخلاقی است. به نظر می‌رسد که دورویی و ریاکاری در رفتار واقعی مردم آنها را در جهت توطئه‌چینی برای دست یافتن به جایزه‌ی زندگی هوشیار می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه حماسه‌ی بی‌ارزش آن جایزه‌ها در طولانی مدت ظاهر می‌شود. حتی جایزه‌ی بزرگ دوین، یعنی آملیا، اثباتی بر نومیدی است. در آخرین صفحه‌ی

کتاب. او آه می‌کشد که چرا محبوبش به دخترشان بیش از او توجه دارد!

کتاب هدف اخلاقی دارد که همان هدف تاکری است. کالاهای خریدنی و فروختنی برای اغوای «رهرو» و بیراهه رفتن او نه تنها افتخار، مقام و عنوان، طلا، نقره و مروارید است، همسر، شوهر و فرزند نیز هست. در نگاه او، هر رابطه‌ی بشری به معنی اغوا شدن و برای جدایی از خداوند است.

تاکری از انجیل خوش‌خبر و پیروان خشک مکتب ضد لذت‌بری بود. توقع نداشت همسران و پدران خانواده‌های خود را انکار کنند، رها کنند تا روحشان را برهانند و آنها را به دلیل غیرمستول بودن در رفتار محکوم می‌کرد.

رمان به خوانندگان جوان‌تر می‌آموزد تا دوست داشته باشند و دعا کنند. واقعیت اخلاق بشری تاکری تعجب‌آور نیست، تاکری آن را از آغاز نویسندگی با خود داشته است.

او می‌تواند ریاکاری را پشت زرق و برق پرجلال ببیند، همین‌طور از ورای عینک تیزبینی می‌تواند درخشندگی جلف و بی‌معنای نقاشی رنگ روغن را مشاهده کند.

او به ندرت نقاشی و مجسمه‌ای را می‌پسندید و از تراژدی خوشش نمی‌آمد. او «شاه‌لیر» را خسته‌کننده یافت. نمایش «هاملت» را مضحک و غیرمعقول دانست و گفت که بی‌صبرانه

در انتظار پایان آن بوده است. او به کل تظاهر و فخر فروشی نوع بشر را برای تعالی و علو مقام به سُخره و ریشخند می‌گرفت.

اصرار داشت که کلیه‌ی لذت‌ها احساسی است و «شکسپیر» و «رافائل» هرگز چیزی معادل شامپاین و خرچنگ خلق نکردند.

در هنگام بازدید از آتن، لذت ملال‌آور و دلتنگ‌کننده‌ای به او دست داد و گفت که مرمرهای قدیمی درون معبد‌ها شبیه قطعه‌های پنیر کپک‌زده است.

تاکری با خودبینی همه‌چیز را پوچ می‌داند. پوچی دنیا برایش فراتر از هر چیز دیگر است.

گو اینکه احساس پوچی ممکن است در رفتاری اخلاقی توجیه شود، همچنین نوعی رمز اخلاقی ایجاد کند که بتوان با آن زندگی کرد؛ که در آن صورت چیز دیگری هم لازم است، چیزی که فرد باور داشته باشد. در مسیر پیشرفت هدف زندگی نجات روح است. در این کتاب، آقامنشی است. آن‌طور که تاکری آن را واژه‌گذاری کرده است و بسی دور از موارد بی‌اهمیت قرار دارد. علامت و معنی آن کلاس اجتماعی نیست، بلکه احساس خوب اخلاقی است.

در این رمان، بکی شارپ پیچیده‌ترین شخصیت و از نظر

اخلاقی محکوم است؛ اما او آن «اخلاق» را نشانه‌ی بی‌کفایتی و بی‌عرضگی می‌داند. تاکری می‌گذارد بکی برای خودش حرف بزند و عمل کند. رمان عمق و صداقت دارد.

از لحظه‌ای که تاکری شروع می‌کند به موعظه درباره‌ی زندگی ننگین خود، ما به کم‌عمقی و بی‌ارزشی می‌رسیم. در دیگر رمان‌های ویکتوریایی نیز چنین زن باهوشی دیده می‌شود. او مغز متفکر رمان است. همان‌طور که دوبین قلب رمان است و تاکری او را در تصور وسیع خود خلق کرد.

تاکری خود نیز مانند این زن ذابقه‌ی نشست و برخاست با هنرمندان و استعداد درخشان طنزگویی و هجو نویسی داشت. درست مانند او از آدم‌های برده و رام خسته می‌شد و از جامعه‌ی سطح بالا لذت می‌برد. مانند او از فقر رنج برده بود و می‌دانست ترقی کردن به چه معنی است.

آن جمله‌ای که بکی گفت، «اگر مقرری مناسبی داشتم، زن خوبی می‌شدم»، در نامه‌ای آمده است که تاکری به دوستی نوشت و درباره‌ی خودش صدق می‌کند.

تاکری روی شخصیت بکی مکث کرد و از زاویه‌های مختلفی درباره‌اش نوشت. فقر بکی باعث شد که حتی مستخدمان به او توهین کنند. برای همین از هوش و جاذبه‌ی جنسی‌اش کمک گرفت، ولی در انتها بازنده‌تر از بود.

رمان تاکری در قبال زنان موضع خاصی دارد، یا سمبل زنانِ تاکری موجوداتی بی تجربه هستند. او درباره‌ی بی وفایی یکی، همین طور مرگ مشکوک جو نتوانست تصمیم بگیرد و قضاوت را به عهده‌ی خواننده گذاشت.

در مجموع، این رمان گسترش واقع گرایی در اروپاست و بازتاب خودنمایی و تظاهر به قهرمان پروری در احساس گرایی تاکری است. رمانی به کل متفاوت با آنچه که تاکری در قبل نوشته بوده است.

تاکری نشان می دهد که چگونه دشمنی و نفرت، رنجش و خشم و عزت نفس هدایت گر رفتار بشر است. او اخلاق را از میدان جنگ به اتاق نشیمن، محوطه‌ی آشپزخانه و زمین بازی مدرسه ها می آورد.